

تبیین معرفت‌شناختی از مفهوم و ماهیت ژئوپلیتیک*

محمود وائق (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

mahmoodvasegh@ut.ac.ir

سید عباس احمدی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

abbas_ahmadi@ut.ac.ir

محمد رضا حافظ‌نیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

hafezn_m@modares.ac.ir

سید محمد عیسی‌نژاد (دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک خاورمیانه، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

smisanezhad@ut.ac.ir

چکیده

این پرسش که ژئوپلیتیک چیست و چه مفهومی دارد؟ خصلاً پرسشی فلسفی است. در مطالعات فلسفی، نخستین پرسشی که برای هر اندیشمند مطرح می‌شود، پرسش از چیستی و ماهیت پدیده‌ها و مفاهیم موجود در مباحث فلسفی و علمی است. هنگامی که پرسش‌ها ناظر به ماهیت پدیده‌ها است، فعالیت ذهنی متوجه بُعد هستی‌شناسی امور است، اما زمانی که پرسش‌ها ناظر به مفهوم و معنای واژه‌ها است، ذهن درگیر فعالیتی معرفت‌شناختی یا مفهوم‌شناختی است. واژه ژئوپلیتیک امروزه در حوزه‌های مطالعاتی گوناگون، کاربرد فراوانی دارد و برای تحلیل و تبیین رویدادهای سیاسی و جغرافیایی در سطوح مختلف به کار گرفته می‌شود. متأسفانه علی‌رغم کاربرد گسترده این واژه، به دلیل غلبه‌ی رویکرد کارکردگرایانه در مطالعات جغرافیای سیاسی، بُعد نظری و مفهومی ژئوپلیتیک مورد غفلت واقع شده و چندان مورد توجه صاحب‌نظران قرار نگرفته است. به همین جهت، همچنان جای طرح این پرسش وجود دارد که ژئوپلیتیک چیست و چه مفهومی دارد؟ هدف این مقاله، پرداختن به بُعد نظری و معرفت‌شناختی «ژئوپلیتیک» در راستای ارائه‌ی پاسخ به پرسش فوق است و با توجه به خلأ و فقدان موجود در این زمینه، در پی ارائه‌ی تبیینی درخور از ماهیت و مفهوم این واژه می‌باشد. مقاله حاضر با رویکرد رئالیستی و از موضع عقلانیت انتقادی و در قالب توصیفی و تحلیل‌های منطقی و

* این مقاله مستخرج از رساله‌ی دکتری سید محمد عیسی‌نژاد تحت عنوان «تبیین فلسفه ژئوپلیتیک» می‌باشد.

معرفت‌شناختی، به بررسی موضوع مذکور پرداخته است. مطابق یافته‌های این تحقیق، مفهوم ژئوپلیتیک در زمره‌ی معقولات ثانیه‌ی فلسفی یا مفاهیم اعتباری عقلی قرار می‌گیرد و از این روی ژئوپلیتیک در طبقه‌بندی علوم، جزو علوم تجربی اعتباری محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: فلسفه علم، معرفت‌شناسی، علوم تجربی اجتماعی، علوم اعتباری، ژئوپلیتیک.

مقدمه

امروزه واژه‌ی ژئوپلیتیک از رواج و عمومیت فراوانی در مباحث سیاسی و اجتماعی برخوردار است و در اغلب تحلیل‌های مرتبط با موضوعات سیاسی و اجتماعی بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی، ناحیه‌ای و محلی به‌کار گرفته می‌شود. دامنه‌ی مباحث ژئوپلیتیکی، طیف وسیعی از مسائل را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و زیست‌محیطی را در ابعاد خرد و کلان در بر می‌گیرد.

با وجود رواج و عمومیت این مبحث در مجامع علمی و سیاسی، به دلیل تأکید و تمرکز بیش از حد صاحب‌نظران و محققین این حوزه بر جنبه‌های کارکردی و عملی ژئوپلیتیک، بُعد نظری و فلسفی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته و تحت‌الشعاع ویژگی‌های کاربردی آن واقع شده است. به همین جهت نیز دستیابی به تلقی واحدی از معنای ژئوپلیتیک در نزد صاحب‌نظران بسیار مشکل به نظر می‌رسد و هر کس متناسب با رویکرد فلسفی و دیدگاه جغرافیائی، سیاسی و اجتماعی خود، به برداشت و ارائه‌ی تعریفی خاص از مفهوم ژئوپلیتیک پرداخته است.

به‌طوری که برخی ژئوپلیتیک را علم می‌دانند و برخی دیگر آن را رویکردی گفتمانی تلقی می‌نمایند. بعضی ژئوپلیتیک را نوعی نگرش به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌دانند. گروهی ژئوپلیتیک را مبحثی مربوط به موضوعات بین‌المللی می‌شمارند و برخی کاربرد تحلیل‌های ژئوپلیتیکی را برای تحلیل مسائل و موضوعات ملی و محلی نیز مجاز می‌دانند.

لیکن به‌رغم تلاش‌های بسیاری که در زمینه‌ی تشریح و تبیین ماهیت ژئوپلیتیک در سطح جهان و ایران صورت گرفته است، همچنان ماهیت نظری ژئوپلیتیک با نوعی ابهام و بلاتکلیفی مواجه می‌باشد. از این رو،

کماکان جای طرح این پرسش وجود دارد که ژئوپلیتیک چیست و چه ماهیتی دارد؟

پرسش مزبور گویای این واقعیت است که با وجود تلاش‌های انجام‌گرفته در زمینه‌ی مباحث ژئوپلیتیکی، این رشته با خلاء ناشی از فقدان یک چارچوب فلسفی و منطقی متقن و قابل دفاع روبرو بوده و ضرورت ارائه‌ی تبیینی فلسفی از ماهیت آن را گریزناپذیر ساخته است. مقاله حاضر با احساس نیاز

واقعی و درک اهمیت این موضوع، تلاش نموده است در قالب مباحث فلسفه علم، به تبیین ماهیت این رشته بپردازد.

تحقیق حاضر، عمدتاً بر بُعد معرفت‌شناختی گزاره‌ها و قضایای ژئوپلیتیکی متمرکز بوده و در این رابطه، مفهوم ژئوپلیتیک را در چارچوب نسبت و رابطه‌ی میان دانش و ارزش که از مباحث مهم معرفت‌شناسی محسوب می‌شود، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به دلیل دارا بودن ماهیت فلسفی، در زمره‌ی تحقیقات بنیادی نظری بوده و از نظر هدف، جزء تحقیقات حل مسئله (حل مسئله‌ی فلسفی و ذهنی) قرار می‌گیرد.

منابع مورد استفاده‌ی این تحقیق بنا به ماهیت نظری آن، از نوع منابع اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد. این تحقیق در چارچوب تحقیقات فلسفه‌ی علم با رویکرد رئالیستی^۱ و در قالب توصیف و تحلیل‌های منطقی و معرفت‌شناختی تدوین شده است. رهیافت روش‌شناختی در تدوین این تحقیق، عقلانیت انتقادی^۲ می‌باشد و طبیعتاً در قالب مقاله‌ی علمی - پژوهشی نگاشته می‌شود.

مفاهیم نظری

فلسفه علم

وقتی درباره‌ی علم سخن می‌گوییم قاعداً باید در حوزه‌ی فلسفه باشیم یعنی آنچه می‌گوییم اگر سنجیده و تحقیقی باشد؛ فلسفه علم است (Davari Ardakani, 2011:3). فلسفه‌ی علم، به مثابه یک رشته‌ی فلسفی مستقل، عمری کوتاه دارد (Soroush, 2015:76). اصطلاح «فلسفه علم» نخستین بار در قرن نوزدهم و در آثار «ویلیام هیوئل»^۳ به کار رفت.

فلسفه‌ی علم^۴ زیرشاخه‌ای از فلسفه به معنای اعم آن و به تعبیری فلسفه‌ی مضاف می‌باشد که به پرسش‌های باز درباره‌ی علوم تجربی می‌پردازد (Sheikh Rezayi & Karbasizadeh, 2016:10). اگر ستاره‌شناسان، ستارگان را مطالعه می‌کنند، فیلسوفان علم نیز، نظریه‌پردازی ستاره‌شناسان را. همان گونه که

-
1. Realistic Approach
 2. Critical Rationalism
 3. William Whewell (1749 – 1866)
 4. Philosophy of Science

ستاره‌شناس رفتار اجرام سماوی را زیر نظر می‌گیرد تا آن را توصیف و تبیین کند؛ فیلسوف علم نیز به دنبال توصیف فعالیت علمی دانشمندان و چگونگی سازوکار علم است (Sheikh Rezayi & Karbasizadeh, 2016:17). نگاه کردن به علم از منظر فلسفه به ما امکان ژرفکاوی می‌دهد تا از مفروضات پنهان تحقیق علمی پرده برداریم؛ مفروضاتی که دانشمندان درباره‌ی آن‌ها مستقیماً بحث نمی‌کنند (Okasha, 2012:14). چرا که این مفروضات علی‌رغم کارایی بسیار در علم، علمی نبوده و دارای صبغه‌ی فلسفی و معرفت‌شناختی می‌باشند.

یکی از پرسش‌های مورد علاقه‌ی فلاسفه‌ی علم چنین است: ماهیت علم چیست؟ در پاسخ به این پرسش سه نظرگاه عمده از سوی فلاسفه‌ی علم اتخاذ شده است: تجربه‌گرایی^۱، عقل‌گرایی^۲ و جمعی‌گرایی^۳. علاوه بر بحث در باب ماهیت علم، پرسش‌های دیگری نیز در فلسفه‌ی علم وجود دارند. تأمل بر روی شأن معرفتی باورهای علمی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فیلسوفان علم است یکی دیگر از اهداف مهم فیلسوفان علم بررسی موجه بودن باورهای علمی و قابل اعتماد بودن آن‌ها از لحاظ معرفت‌شناختی است (Sheikh Rezayi & Karbasizadeh, 2016:15).

علاوه بر مباحث مشترک بین تمامی علوم، هر یک از علوم تجربی برای خود مسائل و پرسش‌های فلسفی خاصی ایجاد می‌کنند که ویژه‌ی همان رشته است. طبیعتاً ژئوپلیتیک نیز می‌تواند همچون دیگر علوم دارای فلسفه علم متمایز خود باشد. به طور کلی، فلسفه علم به دو زیرشاخه‌ی کلان فلسفه علوم طبیعی و فلسفه علوم اجتماعی تقسیم می‌شود (Soroush, 1997:1). از آنجا که ژئوپلیتیک، جزو علوم اجتماعی است، فلسفه ژئوپلیتیک نیز جزو فلسفه علوم اجتماعی خواهد بود.

به طور کلی می‌توان گفت که از منظر فلسفه علم، علم جدید دارای دو مشخصه‌ی «منطقی - تجربی»^۴ است. در واقع دو ستون علم جدید عبارت است از «منطق - عقلانیت» و «مشاهده - تجربه» (Naraghi, 2016:49). علم از مسئله شروع می‌شود و در راه حل مسئله به کمک خلق فرضیه‌ها رشد می‌کند. بی‌مسئله بودن، مساوی بی‌علم ماندن است (Soroush, 2014:14).

1. Empiricism
2. Rationalism
3. Collectivism
4. Logico - Empirico

معرفت‌شناسی

«معرفت»^۱ را می‌توان مساوی با آگاهی، شناخت و دانستن به‌شمار آورد (Mesbah & Mohammadi, 2015:11). معرفت‌ها از منابع گوناگون به دست می‌آیند و با معرفت‌های اولیه، معرفت‌های دیگری تولید می‌شود. کاربرد معرفت‌ها نیز متنوع است. هر یک از آن‌ها اهمیت خاص خود را دارد (Mesbah & Mohammadi, 2015:10). تعریف مشهور و سستی برای معرفت در میان معرفت‌شناسان عبارت است از: «باور صادق موجه»^۲ (Mesbah & Mohammadi, 2015:19).

هر معرفتی، دانشی است درباره‌ی چیزی؛ اما «معرفت‌شناسی»^۳ دانشی است درباره‌ی خود معرفت. معرفت‌شناسی دانشی است که با بررسی معرفت، امکان، اقسام، راه‌ها، قلمرو و اعتبار آن را مورد بحث قرار می‌دهد (Mesbah & Mohammadi, 2015:12). معرفت‌شناسی درباره‌ی «معرفت» از جهت واقع‌نمایی آن بحث می‌کند. مهم‌ترین مبحث معرفت‌شناسی، بحث از ارزش و اعتبار معرفت و صدق یا کذب گزاره‌ها است مقصود معرفت‌شناسان از ارزش یا اعتبار معرفت، ارزش واقع‌نمایی آن است که به معنای میزان اعتمادپذیری معرفت برای فهم واقعیت است (Mesbah & Mohammadi, 2015:17).

معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است و «نظریه‌ی شناخت»^۴ نیز نامیده می‌شود و به‌نوعی «مطالعه‌ی ماهیت دانش و توجیه، به‌ویژه مطالعه‌ی اجزا و شرایط واقعی یا منابع و محدودیت‌های دانش و توجیه محسوب می‌شود» (Moser, 2002:2). بیشتر بحث‌ها در این زمینه در مورد تحلیل ماهیت دانش و چگونگی ارتباط آن با ایده‌هایی چون حقیقت، باور و توجیه^۵ است (Gulabi & Shahbazi Ghepchaq, 2014:25). هرچند که اصطلاح «معرفت‌شناسی» اولین بار توسط جیمز فردریک فرایر^۶ در ادبیات فلسفی انگلیسی به کار رفت اما معرفت‌شناسی عمری به درازای تاریخ فلسفه دارد. گرچه در دوره‌ی یونان باستان، معرفت‌شناسی رشته‌ای مجزا و تخصصی همانند آنچه امروز است، نبود ولی همواره به شناخت و حصول

1. Knowledge

2. Knowledge is True Justified Belief (TJB)

البته این تعریف - که مورد مناقشاتی نیز قرار گرفته - در بستر فلسفی غرب شکل گرفته است و به معرفت تصدیقی اختصاص دارد و شامل معرفت‌های تصویری و نیز معرفت‌های حضوری نمی‌شود (Mesbah & Mohammadi, 2015:19)

3. Epistemology

4. Theory of Knowledge

5. Truth, Belief and Justification

6. James Frederick Ferrier (1808-1884)

فیلسوف اسکاتلندی

آن از سوی فلاسفه‌ی پیشاسقراطی، سوفسطائیان و فلاسفه‌ی پس از آنان پرداخته شده است. از پارمنیدس^۱ که به دلیل وقوف بر خطای حواس، به برجسته‌سازی نقش عقل در معرفت تأکید داشت تا هراکلیتوس^۲ که بر فایده حواس تأکید کرده و نقش عقل را نادیده می‌گرفت و سوفسطائیان که منکر اصل واقعیت‌های خارجی می‌شدند ... از سقراط، افلاطون و ارسطو که در مقابل سوفسطائیان ایستادند و به منطقی و استدلال تأکید نمودند تا عصر فلاسفه و اندیشمندان معاصر، جملگی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، چه تحت عنوان معرفت‌شناسی و چه تحت عناوین دیگر، همه به بحث پیرامون معرفت‌شناسی پرداخته‌اند (Mesbah & Mohammadi, 2015:26). شاید بتوان گفت که رنه دکارت،^۳ پدر فلسفه‌ی جدید غرب و نماینده‌ی بزرگ مکتب عقل‌گرایی، اولین فیلسوفی بود که تلاش ویژه‌ای را مبدول معرفت‌شناسی نمود و به‌تعبیری فلسفه‌ی خود را بر پایه‌ی معرفت‌شناسی بنا نهاد (Price, 2014:70) البته افتخار تغییر نگرش فلسفه غرب از حوزه هستی‌شناسی به معرفت‌شناسی، نصیب ایمانوئل کانت^۴ شد (Karam, 2011:23).

رنالیسم علمی و عقلانیت انتقادی

در فلسفه علم، مفهوم رنالیسم در تناظر با مفهوم ضدرنالیسم به‌کار می‌رود. این دو، دامنه‌ی بحث عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی هستند. در دیدگاه عینی‌گرایی، جهان از اشیاء تشکیل شده است. به‌واقع، این جهان واجد جهیزیه‌ای است مستقل از آدمیان که ما می‌توانیم آن‌ها را تجربه کنیم، حتی اگر هیچ فردی در عالم نباشد، این اشیاء وجود خارجی خواهند داشت. وفق عینی‌گرایی، معرفت آدمیان از راه تجربه‌ی اشیاء (ادراک حسی و عقلی) حاصل می‌شود و بدین طریق ما در می‌یابیم که کدام اشیاء و چگونه با هم در ارتباط هستند، در این دیدگاه، واقعیت به شکل عینی، مطلق و نامشروط وجود دارد، طبق این نگرش، علی‌رغم امکان خطای انسان در مواجهه با جهان عین، علوم تجربی با روش‌شناسی ویژه‌ی خود این امر را برای ما حل کرده‌اند، بدین معنی که علوم تجربی می‌توانند یک تلقی درست، دقیق و عام (دارای عینیت و شمول عام) از واقعیت به دست دهند (Dabbagh, 2015:63).

1. Parmenides of Elea (515/540-446/470 BC)
2. Heraclitus of Ephesus (535-475 BC)
3. René Descartes (1596-1650)
4. Immanuel Kant (1724-1804)

پوپر، در مواجهه با مسئله هیوم بر استقراء، موضعی ویژه برگزید تا یک بار برای همیشه دامن علم را از این مسئله بزدايد. وی برای پرهیز از مشکلاتی که در اصالت مشاهده و پوزیتیویسم یافت به ابطال‌پذیری رسید و آن را در برابر استقراء گرائی خام^۱ قرار داد (Sadegi, 2015: 114).

پوپر به‌عنوان فیلسوفی رئالیست، عنوان «عقلانیت انتقادی» را برای فلسفه خود برگزید. وی به این دلیل رئالیست است که به نظریه مطابقت باور دارد و صدق یک گزاره را به معنای تحقق مضمون آن گزاره در جهان خارج می‌داند. با تمایزی که وی بین تعریف صدق و معیار صدق می‌گذارد، امکان جمع بین رئالیسم و روش نقادی فراهم می‌شود. بر این اساس او با این‌که در تعریف صدق رئالیست است و روش عقلانی و نقادی را متضمن تقرب به صدق می‌داند (Sadegi, 2015: 93).

در فلسفه پوپر، عقلانی بودن و انتقادی بودن دو روی یک سکه و ناشی از نگرش رئالیستی به ساحت علم و معلوم هستند؛ از سوئی دیگر، دیدگاه او به این دلیل انتقادی است که برای تجربه مبتنی بر استقراء نقشی سلبی در نظر می‌گیرد و نقش آن را در نقد نظریه‌ها خلاصه می‌کند. او در فلسفه‌ی خود از جهات مختلفی از رئالیسم دفاع می‌کند. پوپر در هستی‌شناسی خود با نقد ایدئالیسم، از وجود جهان مستقل از ذهن دفاع می‌کند و در منطق نیز به تعریف صدق بر اساس نظریه‌ی مطابقت با واقع می‌پردازد؛ در معرفت‌شناسی نیز با نقد دیدگاه‌های نسبی‌گرا مانند انسجام‌گرایی، ابزارگرایی و با اسطوره خواندن آموزه‌ی قیاس‌ناپذیری چارچوب‌ها – که از توماس کوهن است – از عقلانیت‌شناخت علمی دفاع می‌کند. در بحث از کلی‌ها نیز پوپر با وجود نقدی که بر ذات‌گرایی^۲ ارسطویی دارد، نام‌گرایی^۳ را نمی‌پذیرد و خود را طرفدار ذات‌گرایی اصلاح‌شده معرفی می‌کند که صورتی از رئالیسم است (Sadegi, 2015: 148).

ژئوپلیتیک

معنی لغوی واژه ژئوپلیتیک^۴ «سیاست زمین» است (Ezzati, 2006: 1). بر اساس تعریف دانش‌نامه‌ی بریتانیکا، ژئوپلیتیک عبارت از تحلیل نفوذ عوامل جغرافیائی بر روابط قدرت در سیاست بین‌الملل است (Vaezi, 2008: 18). قول رایج این است که واژه ژئوپلیتیک اولین بار در سال ۱۸۹۹ توسط رودلف شیلن،^۵

1. Naïve Inductivism
2. Essentialism
3. Nominalism
4. Geopolitics: (به یونانی: Γη+Πολιτική)
5. Johan Rudolf Kjellén (1864-1922)

مطرح شد (Mirheydar & Hamidinia, 2006:7) و منظور وی از این واژه مطالعه ساختار جغرافیائی حکومت بود (Mirheydar, 2005:73) اما مویر، آلفرد تایر ماهان را پدر ژئوپلیتیک می‌داند (Muir, 2000:365) و مجتهدزاده، الکسی دوتوکویل^۱ را مُبدع آن می‌شمارد (Mojtahed-Zadeh, 2002:134)

به لحاظ تاریخی، از زمان ارسطو، تأثیر عوامل جغرافیائی بر سیاست مورد توجه بوده است در قرون وسطی اندیشمندانی چون متسکیو و در تمدن اسلامی، ابن خلدون و ... در این زمینه بحث می‌کردند (Naghibzadeh, 2008:61) و با دیدگاهی جبرگرایانه تمام امور سیاسی و حکومتی حتی وضع قوانین را به عامل جغرافیا انتساب می‌دادند (Montesquieu, 1964:390). ابن خلدون در کتاب «المقدمه» تحقیقات گسترده‌ای در مجموعه‌ای از مفاهیم نمود که امروزه از علایق و موضوعات اساسی اندیشمندان علوم اجتماعی و از جمله ژئوپلیتیک است ابن خلدون نوعی نظریه ارگانیک درباره تغییر و تحول دولت‌ها و حکومت‌ها ارائه کرد (Ibn Khaldūn, 1990:256).

در معنای کلاسیک ژئوپلیتیک، از انطباق قدرت سیاسی با جغرافیا شکل می‌گیرد به سخن دیگر ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند خورده است (Hafeznia, 2010:22). تعریف پذیرفته شده و عام ژئوپلیتیک کلاسیک چنین است: «دانش مطالعه تأثیر فضای جغرافیائی بر قدرت سیاسی».

در طول نیمه‌ی اول قرن بیستم، ژئوپلیتیک عمدتاً به نقش عوامل جغرافیائی در تعیین سیاست خارجی یک کشور اشاره داشت. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم ایو لاکوست، ژئوپلیتیک را درگیری و رقابت میان گروه‌ها بر سر سرزمین دانست (Hafeznia, 2007:36). از نظر سوئل کوهن، «عصاره ژئوپلیتیک مطالعه روابطی است که میان سیاست بین‌المللی، قدرت و مشخصات جغرافیائی برقرار می‌شود»^۲

1. Alexis de Tocqueville (1805-1859)

۲. کوهن در نسخه‌های بعدی کتاب ژئوپلیتیک نظام جهانی ترجیح می‌دهد عنوان تازه‌ای برای مهم‌ترین کتاب خود برگزیند: ژئوپلیتیک: جغرافیای روابط بین‌الملل. با این حال، وی ضمن پذیرش تغییرات جهان پس از جنگ سرد و ظهور قدرت‌های جدید و چندجانبه‌گرایی و تغییر جایگاه برخی مناطق و کشورها، نگرش خود در خصوص ژئوپلیتیک را تا حدودی تغییر می‌دهد و آن را «هنر و توانائی بهره‌گیری از قدرت سیاسی در قلمروهای جغرافیائی می‌انگارد» همچنین وی مابین ژئوپلیتیک واقع‌گرایانه و رادیکال تمایز قائل می‌شود (Cohen: 2014:29). برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

- Cohen, S. B. (2014) *Geopolitics: The Geography of International Relations 3rd Edition*, USA: Rowman & Littlefield Publishers, pp. 1 – 28.

(Cohen,1973:43) و در ایران، حافظ‌نیا ژئوپلیتیک را چنین تعریف می‌کند: «علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر» (Hafeznia,2006:37). فلینت، در آغاز قرن اول هزاره جدید، ژئوپلیتیک را «عبارت از اقدام و عمل دولت‌ها در رقابت برای کنترل بر یک سرزمین» می‌داند (Flint,2007:13). در کل می‌توان بیان داشت ژئوپلیتیک «به مطالعه روابط و کشمکش‌های بین‌المللی از دیدگاه جغرافیائی» می‌پردازد. دادز معتقد است که ژئوپلیتیک، شیوه‌هائی برای نگاه به جهان پیش روی انسان قرار می‌دهد و این نگاه به‌عنوان نتیجه‌ای عالی، به‌سادگی و با خواندن نقشه‌ها، جداول و عکس‌ها حاصل می‌شود (Dodds,2011:16). حتی گاهاً نظرات متفاوت‌تری هم درباره ژئوپلیتیک ارائه شده است: ژئوپلیتیک دانشی متکثر^۱ است، نه منحصر به‌فرد.^۲ به جای آن‌که ما ژئوپلیتیک را آزمونی عینی و غیرجانبدار برای ارزیابی فضای جهانی بدانیم باید از این فرض شروع کنیم که ژئوپلیتیک خود شکلی از جغرافیا و سیاست است (Tuathail & Dalby,1998:5). جغرافیاهای سیاست جهانی از نقطه نظر فرهنگی و سیاسی بر اساس گفتمان‌ها و پراکتیس‌های نمایشی^۳ دولتمردان ساخته و تقویت شده است (Dodds & Arkinson,2000:9).

یافته‌های پژوهش

تبیین معرفت‌شناختی از ماهیت ژئوپلیتیک

به لحاظ زبان‌شناختی و اتمولوژیکی،^۴ در خصوص واژه‌ی ژئوپلیتیک می‌توان گفت که این واژه، «کلمه‌ای مرکب»^۵ است و برخلاف بیشتر واژه‌های مرکب در زبان‌های اروپائی، واژه‌ای کهن نبوده و دارای قدمت چندانی نیست. همان‌طور که گفته شد، رودلف شیلن، این واژه را در سال ۱۸۹۹، تحت تأثیر آموزه‌های فردریک راتزل^۶ ابداع نمود و در کتاب «مقدمه‌ای بر جغرافیای سوئد»^۷ به کار برد

1. Plurality
2. Singularity
3. Representational practices
4. Etymology

اتمولوژی دانش مطالعه‌ی پیشینه، منشأ و نحوه‌ی فرگشت شکل و معنی لغات است. البته در تحویل آن به حوزه‌های دیگر باید محتاط بود چرا که یکی از آثار جانبی این دانش، ورود آن به حوزه قوم‌شناسی و تولد تفکرات فاشیستی و شوونیستی بوده است (Abolghasemi,2014:11).

5. Solid Compound Noun

6. Friedrich Ratzel (1844-1904)

جغرافیدان، اندیشمند و تئوری‌پرداز آلمانی

7. Introduction to Swedish Geography

(Cohen, 2010: 42). فرم نخستین این واژه (Geopolitik) به زبان سوئدی است. این واژه از دو بخش Geo (γη ογ γαα) و Politik (πολιτικά) تشکیل شده است هر دو بخش، اصالتاً واژگانی یونانی هستند و از این زبان، وارد زبان لاتین و زبان‌های جدید اروپایی شده‌اند. در حال حاضر فرم انگلیسی این واژه، Geopolitics عمومیت و رواج بیشتری دارد.

اما به لحاظ معرفت‌شناختی، ژئوپلیتیک چگونه واژه‌ای است؟ همانطور که گفته شد؛ این واژه دارای ماهیت مرکب است و از دو بخش مجزای «ژئو» و «پلیتیک» تشکیل شده است. این دو بخش، دارای ماهیت متفاوتی هستند بخش اول آن، «ژئو»، پدیده‌ای حقیقی، کلی و دارای ذات می‌باشد اما بخش دوم، «پلیتیک» امری فاقد ذات و مصنوع بشر است. با توجه به این مبحث، میان این دو بخش، نسبت «دانش و ارزش» حاکم است و به مبحث قضایای حقیقی و اعتباری ارتباط می‌بندد پس در چنین قالبی می‌توان ارتباط میان این دو بخش را در کلمه‌ی مرکب ژئوپلیتیک تبیین نمود.

با توجه به این مباحث پرسش طرح شده در ابتدای این مقاله را می‌توان چنین بازنویسی نمود: از دیدگاه منطقی و معرفت‌شناختی، چگونه می‌توان نسبت میان دو مفهوم «ژئو» و «پلیتیک» در واژه مرکب «ژئوپلیتیک» را تبیین نمود؟ در ادامه تلاش می‌شود به این پرسش، پاسخ داده شود.

نسبت میان دانش و ارزش

نسبت دانش با ارزش در چند دهه‌ی اخیر به یکی از مباحث مهم در حوزه‌ی فلسفه علم معاصر بدل شده است (Sadeghi, 2015: 371). کمابیش همه قبول دارند که گاهی از شناخت علمی در راه اهداف غیراخلاقی مثل ساختن سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌شود. اما از این نمونه‌ها بر نمی‌آید که در نفس شناخت علمی، نقیصه‌ی اخلاقی وجود دارد. در این نمونه‌ها آنچه غیراخلاقی است کاربرد شناخت علمی است، وگرنه، بی‌معنی است که خود علم یا شناخت علمی را اخلاقی یا غیراخلاقی بدانیم. زیرا علم به واقعیت‌ها ربط پیدا می‌کند و واقعیات (حقایق) به خودی خود هیچ معنای ارزشی (اعتباری محض) ندارند. ولی کاری که ما انسان‌ها با واقعیات می‌کنیم درست یا نادرست و اخلاقی یا غیراخلاقی است. مطابق این نظر، علم ذاتاً فعالیتی غیرارزشی است، بدین معنی که صرفاً اطلاعاتی راجع به جهان در اختیار ما می‌گذارد. اما این که جامعه با این اطلاعات چه می‌کند، موضوع دیگری است (Okasha, 2012: 176). پس قرار دادن عبارات دارای بار ارزشی در کنه یک علم، موجب تغییر ماهیت آن علم و خروجش از دایره علوم تجربی می‌شود.

اما این سخن به معنای عدم وجود هرگونه ارتباطی بین علم و ارزش نیست. علم و ارزش در مقام کاربرد و عمل ممکن است با هم امتزاج یابند. انتخاب مسئله، اولین قدم عملی در هر تحقیقی است بی‌شک، انتخاب مسئله در مسیر و محتوای تحقیق و تاریخ علم نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و ارزش‌ها در انتخاب هر مسئله نقش بی‌بدیلی دارند.

از سوئی دیگر، کارل پوپر^۱ استدلال می‌کند که بر خلاف تلقی پوزیتیویست‌ها، دانشمند تجربی یک ذهن خالص جدای از ارزش‌ها نیست و ارزش‌های او در تعیین پرسش‌ها و اهداف علم دخالت دارند (Popper, 1996:7). از نظر پوپر، حتی مشاهده‌ی علمی نیز متأثر از مسائل، ترس‌ها، امیدها، نیازها و مهر و کین فرد مشاهده‌گر است (Popper, 1993:78). هر مشاهده‌ای نیازمند نوعی انتخاب است که بر اساس ارزش‌ها صورت می‌گیرد (Sadeghi, 2015:379).

علم اگر جدا از اخلاقیات (نوعی ارزش) به‌کار گرفته شود، می‌تواند بحران‌های جدی در زندگی انسان و دیگر ساکنان سیاره زمین ایجاد کند و حتی تغییرات ناگوار اساسی و بنیادی بر سیاره زمین تحمیل کند. بحران‌های پیدا و پنهان زیست‌محیطی و افزایش کمی و کیفی آثار منفی جنگ‌ها در کنار تشدید مشکلات اجتماعی انسان‌ها (استبداد، فقر، گرسنگی، بی‌عدالتی، تبعیض، سرکوب مردم، افزایش بیماری‌ها و ...) نمونه‌هایی از تبعات کاربرد علم منهای اخلاقیات است (Sadeghi, 2015:403).

با این حال، هیچ‌یک از این مشکلات نمی‌تواند «عینیت علم» و یا اهمیت آن را تضعیف کنند. این مشکلات صرفاً نشان می‌دهند که در حوزه‌ی کاربرد و عمل، علم به تنهایی کافی نیست و به اخلاق (به‌ویژه اخلاق حرفه‌ای) نیز نیاز است (Sadeghi, 2015:406).

قضایای حقیقی و اعتباری

مبحث ادراکات اعتباری، به گفته‌ی علامه طباطبائی و به گواهی شهید مطهری نزد قدما به کیفیتی که شخص علامه مورد بحث قرار داده است، سابقه نداشت (Tabataba'i, 1983:123) و (Tabataba'i, 2015:10). واژه‌ی «اعتباری» در سخنان فلاسفه کم و بیش موجود بوده است و به چند معنی، استعمال می‌شده است در واقع، «اعتباری» نزد فلاسفه و منطقیون از «مشترکات لفظی» است (Mesbah- Yazdi, 2015:205). ادراکات اعتباری، یا به تعبیری که با مقصود علامه طباطبائی سازگارتر است، تصدیقات اعتباری، در قبال تصدیقات و احکام حقیقی قرار می‌گیرد (Ganji, 2007:194). از مهم‌ترین تفاوت‌های

1. Karl Raimund Popper (1902-1994)

تصدیقات حقیقی و تصدیقات اعتباری آن است که تصدیقات حقیقی محصول کشف و فهم واقعیات‌اند و جنبه‌ی اخباری دارند اما تصدیقات اعتباری محصول جعل، وضع و اعتبارند. همچنین تصدیقات حقیقی به صرف اراده‌ی آدمیان قابل تغییر و لغو نیستند، در حالی که تصدیقات اعتباری علی‌الاصول با اراده‌ی آدمیان قابل لغو و تغییرند چرا که تصدیقات و قوانین حقیقی به‌نحو طبیعی و تکوینی در عالم جریان دارند و از حکومت آن‌ها و توابع‌شان نمی‌توان گریخت، اما از حکومت و لوازم تصدیقات اعتباری می‌توان گریخت (Ganji,2007:196).

اقسام قضایای اعتباری

در ذیل این مبحث به دو نوع متفاوت از تقسیم‌بندی اعتباریات پرداخته می‌شود. طبعاً به دلیل متفاوت بودن ماهیت این دو نوع تقسیم‌بندی، خروجی این دو نوع نیز با یکدیگر متفاوت خواهند بود:

اعتباریات قبل‌الاجتماع و اعتباریات بعد‌الاجتماع

علامه طباطبائی در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» ادراکات اعتباری را معلول اقتضای قوای فعاله‌ی طبیعی و تکوینی انسان می‌داند و با توجه به این‌که فعالیت این قوا به دو گونه‌ی فردی و اجتماعی قابل تصور است، ادراکات اعتباری را به دو قسم «ادراکات قبل‌الاجتماع» و «ادراکات بعد‌الاجتماع» تقسیم می‌کند (Tabataba'i,2015:202).

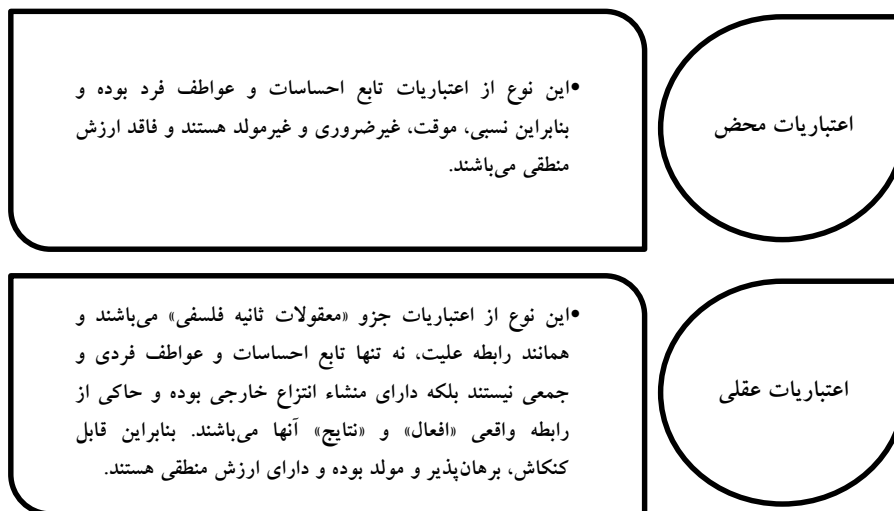


نمودار ۱- اقسام اعتباریات از نظر علامه طباطبائی
(Tabataba'i,2015:202)

اعتباریات عقلی و اعتباریات محض

اما مصباح یزدی، از منظری دیگر، اعتباریات را به دو گونه متفاوت تقسیم می‌کند: اعتباریات محض و اعتباریات عقلی. از نظرگاه وی، مفاهیم فلسفی (معقولات ثانیه فلسفی) مفاهیمی هستند که قابل حمل بر امور عینی بوده و اتصاف‌شان خارجی است ولی انتزاع آن‌ها بدون تحلیل‌های عقلی به دست نمی‌آید، مانند

مفهوم علت و معلول. مثلاً هنگامی که آتش را با حرارت ناشی از آن مقایسه می‌کنیم، عقل مفهوم علت را از آتش و معلول را از حرارت انتزاع می‌کند و اگر این‌گونه مقایسه‌ها در کار نباشند، هرگز این مفاهیم به دست نمی‌آید (Mesbah-Yazdi, 2015: 203).^۱ این مفاهیم عروض‌شان ذهنی و اتصاف‌شان خارجی است. علاوه بر گزاره‌های اخلاقی و حقوقی (مفاهیم ارزشی) که مشتمل بر بایدها و نبایدها هستند؛ معقولات ثانیه، خواه منطقی باشند و خواه فلسفی، مفاهیمی اعتباری نامیده می‌شوند (Mesbah-Yazdi, 2015: 205). این مفاهیم اعم از آن‌که در ناحیه‌ی موضوع باشند یا محمول، همگی از سنخ معقولات ثانیه فلسفی‌اند و نه تنها دارای منشاء انتزاع خارجی می‌باشند، بلکه از سنخ قضایای خبری بوده و حاکی از رابطه‌ی واقعی «افعال» و «نتایج» آن‌ها می‌باشند.



نمودار ۲- اقسام اعتباریات از نظر مصباح یزدی

(Mesbah-Yazdi, 2015: 210) و (Mesbah-Yazdi, 2012: 158)

۱. فلاسفه اسلامی در این خصوص می‌گویند: معقولات ماهوری (اولی) هم عروض‌شان خارجی است و هم اتصاف‌شان؛ در حالی که معقولات ثانیه‌ی فلسفی، عروض‌شان ذهنی ولی اتصاف‌شان خارجی است و معقولات ثانیه‌ی منطقی هم عروض‌شان ذهنی است و هم اتصاف‌شان (Mesbah-Yazdi, 2015: 203).

اعتباری بودن مفاهیم اعتباری عقلی به این معنا نیست که تابع احساسات و عواطف فردی و جمعی باشند، بلکه به این معنا است که پیدایش و انتزاع آن‌ها، وابسته به ذهن انسان است؛ به عبارت دیگر، عروض‌شان ذهنی است اما دارای منشاء انتزاع حقیقی و خارجی هستند (Mesbah-Yazdi, 2012:158). در حالی که، اعتباریات محض، برخلاف اعتباریات عقلی، دارای ماهیت ارزشی یا انشائی هستند و منشأ اعتبار آن‌ها به عواطف و احساسات و غرایض باز می‌گردد.

از مباحث طرح‌شده توسط مصباح یزدی، چنین مستفاد می‌شود که پیش از تقسیم اعتباریات به محض (غیرمولد) و عقلی (مولد)، این دو نوع متفاوت از اعتباریات یکی انگاشته می‌شد و سهواً احکام اعتباریات محض به اعتباریات عقلی نیز تسری داده می‌شد و به همین سبب، برخی مسائل مغایر با واقعیت جاری (تجربه) و عقل سلیم (منطق) روی می‌داد، و نیز در حوزه فلسفه علم، مشکلات مهمی برای علوم و فنون اعتباری پیش می‌آمد و راه را برای ظهور و بسط نگرش‌های غیررئالیستی و نسبی‌گرایانه فراهم می‌آورد.

نسبت میان قضایای حقیقی و اعتباری (امکان ارتباط تولیدی بین آن‌ها)

نسبت میان قضایای حقیقی و اعتباری «ارتباط تولیدی»، یکی از مباحث مهمی است که علامه طباطبائی در ذیل مبحث ادراکات حقیقی و اعتباری طرح می‌کند.^۱ از نظر شخص علامه، ادراکات اعتباری نمی‌توانند با ادراکات حقیقی ارتباط تولیدی پیدا کنند. چرا که تکاپو و جنبش فکری و عقلانی ذهن، روابط واقعی و نفس‌الامری محتویات ذهنی است و چون مفاهیم حقیقی در ذات خود با یکدیگر مرتبط‌اند زمینه‌ی این فعالیت ذهنی در میان آن‌ها فراهم است و از این روی، ذهن می‌تواند به تشکیل قیاسات و براهین منطقی موفقی شود و از پاره‌ای حقایق، حقایق دیگری را بر خویش معلوم سازد، ولی در اعتباریات همواره روابط موضوعات و محمولات، وضعی - قراردادی و فرضی - اعتباری است و هیچ مفهوم اعتباری با یک مفهوم حقیقی و یا یک مفهوم اعتباری دیگر رابطه‌ی واقعی و نفس‌الامری ندارد و زمینه‌ی تکاپو و جنبش عقلانی ذهن در مورد اعتباریات فراهم نیست به عبارت دیگر، ما نمی‌توانیم با دلیلی که اجزاء آن را حقایق تشکیل داده‌اند (برهان) یک مدعای اعتباری را اثبات کنیم و نیز نمی‌توانیم با دلیلی که از مقدمات اعتباری تشکیل شده «حقیقتی» از حقایق را اثبات کنیم و هم نمی‌توانیم از مقدمات اعتباری تشکیل برهان داده یک امر

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.:

- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۴) اصول فلسفه و روش رئالیسم (جلد دوم) مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، تهران: صدرا، صص. ۱۶۷ - ۱۷۳.

اعتباری نتیجه بگیریم (Tabataba'i, 2015: 172). علامه طباطبائی از این مبحث چنین نتیجه می‌گیرد که عدم تمیز و تفکیک اعتباریات از حقایق، به لحاظ منطقی و معرفت‌شناختی، درست (صادق) نیست پس استدلال‌هایی که در آن‌ها رعایت لزوم عدم خلط حقیقی و اعتباری نشود، فاقد ارزش منطقی خواهند بود (Tabataba'i, 2015: 174).

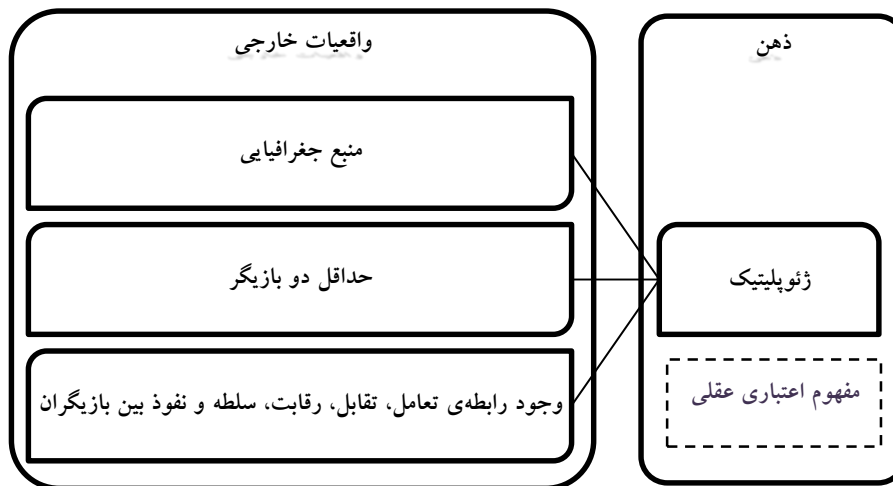
علامه طباطبائی اعتباریات را به دو دسته‌ی اعتباریات قبل‌الاجتماع و اعتباریات بعد‌الاجتماع تقسیم می‌کند و از لحاظ «ارتباط تولیدی» نمی‌توان تمایزی میان گزاره‌های اعتباری قبل‌الاجتماع و بعد‌الاجتماع قائل شد اما اگر اعتباریات، به تأسی از مصباح یزدی به دو گونه‌ی اعتباریات محض و اعتباریات عقلی تقسیم شود، می‌توان به وضوح دریافت که بین اعتباریات محض (انشائی - تجویزی) و اعتباریات عقلی (وصفی - تحلیلی) به لحاظ ارتباط تولیدی، تفاوتی آشکار وجود دارد از آنجایی که اعتباریات عقلی جزو معقولات ثانیه فلسفی می‌باشند، پس مولد هستند و بر خلاف اعتباریات محض، می‌توانند با گزاره‌های حقیقی ارتباط تولیدی پیدا کنند. به سخنی دیگر، گرچه انتزاع معقولات ثانیه فلسفی، بدون تحلیل‌های عقلی حاصل نمی‌شود اما اعتباریات عقلی، مفاهیمی هستند که قابل حمل بر امور عینی بوده و اتصاف‌شان خارجی است همچنین علاوه بر مفاهیم اعتباری عقلی (مانند مفهوم کشور)، می‌توان پدیده‌های اعتباری عقلی (مانند کشور ایران) را نیز متصور شد.

از سوئی دیگر، اعتباریات عقلی، از سنخ قضایای خبری هستند و حاکی از رابطه‌ی واقعی «افعال» و «نتایج» آن‌ها می‌باشند. با این حساب، آنچه از منظر علامه طباطبائی، در خصوص عدم امکان ارتباط تولیدی بین ادراکات حقیقی و اعتباری طرح شده است، چنین قابل بازنویسی است که بین ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری محض نمی‌توان ارتباط تولیدی درست (صادق) متصور شد (Tabataba'i, 2015: 174).

تجزیه و تحلیل

تبیین مفهوم ژئوپلیتیک در چارچوب نسبت دانش و ارزش

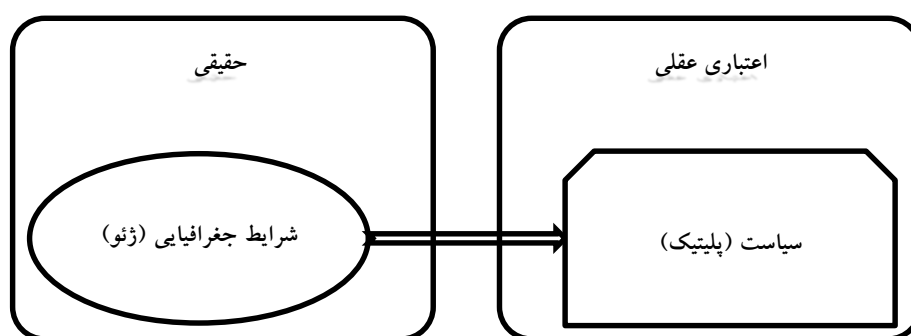
ژئوپلیتیک دارای ماهیت مرکبی است و از ترکیب دو بخش مجزای خود، یعنی «ژئو» و «پلیتیک» تشکیل شده است و میان این دو بخش، نسبت میان دانش و ارزش حاکم است و به مبحث قضایای حقیقی و اعتباری مربوط می‌شود.



نمودار ۳- نسبت واقعیات عینی و مفهوم اعتباری ژئوپلیتیک

در خصوص مفهوم‌شناسی ژئوپلیتیک از نظرگاه معرفت‌شناسانه باید گفت که مفهوم ژئوپلیتیک از برقراری نسبت و ترکیب میان سه واقعیت عینی «منبع جغرافیایی»، «وجود حداقل دو بازیگر» و «وجود رابطه‌ی تعامل، تقابل، رقابت، سلطه و نفوذ میان بازیگران» در ذهن و به کمک عقل ساخته می‌شود. طبیعتاً سه واقعیت عینی مذکور، پدیده‌هایی حقیقی هستند و ساختار مفهومی ژئوپلیتیک، را به عنوان امری اعتباری عقلی تشکیل می‌دهند با این وصف، می‌توان مفهوم ژئوپلیتیک را در زمره‌ی معقولات ثانیه‌ی فلسفی یا مفاهیم اعتباری عقلی قلمداد نمود و احکام جاری بر آنان را به ژئوپلیتیک نیز تسری داد. پس به لحاظ منطقی و معرفت‌شناختی، ترکیب دو بخش سازنده‌ی ژئوپلیتیک، به‌رغم داشتن ماهیت حقیقی «ژئو» و اعتباری عقلی «پلیتیک»، ترکیبی صحیح است چرا که بین «ژئو» و «پلیتیک» امکان ایجاد ارتباط تولیدی درست (صادق) ممکن است. همچنین ژئوپلیتیک به‌عنوان یک مفهوم اعتباری عقلی (و نه اعتباری محض) می‌تواند با گزاره‌های حقیقی و اعتباری عقلی ارتباط تولیدی داشته باشد کما اینکه در عمل نیز چنین است. با توجه به مباحث طرح شده، می‌توان گفت که مشکلی که از زمان طرح مبحث اعتباریات و غیرمولد بودن آن‌ها از سوی علامه طباطبائی، دامن علمی چون ژئوپلیتیک را گرفته بود، حل می‌شود و در برابر پرسش بنیادین «از دیدگاه منطقی و معرفت‌شناختی، چگونه می‌توان نسبت میان دو مفهوم «ژئو» و «پلیتیک» در واژه مرکب «ژئوپلیتیک» را تبیین نمود؟» می‌توان پاسخی متقن و معقولی به قرار زیر ارائه نمود: «پلیتیک»

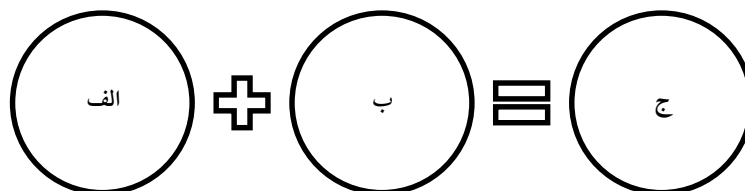
به‌عنوان دانش و فن اداره‌ی جامعه، به مجموعه‌ای از باید و نبایدهای هنجاری و اعتباری عقلی گفته می‌شود که به وسیله‌ی عقل در ذهن ساخته می‌شوند «ژئو» نیز عبارت از عوامل و شرایط عینی جغرافیایی مربوط به زمین است. از آنجا که مفاهیم اعتباری عقلی نظیر سیاست، منشاء عینی دارند و از واقعیات بیرون از ذهن انتزاع می‌شوند؛ لذا نسبت میان «ژئو» و «پلیتیک»، از نوع تولیدی است. یعنی سیاست (اعتبار عقلی) از واقعیات جغرافیایی (ژئو) نشأت می‌گیرد.



نمودار ۴- نسبت واقعیات جغرافیایی و مفهوم اعتباری عقلی در ترکیب ژئوپلیتیک

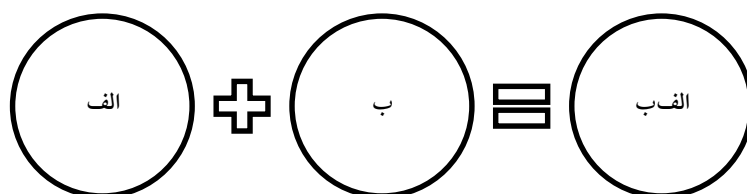
تبیین چگونگی ترکیب اجزاء سازنده ژئوپلیتیک

همانگونه که گفته شد واژه ترکیبی ژئوپلیتیک از دو بخش متفاوت تشکیل یافته است. این دو بخش چگونه با یکدیگر ترکیب می‌شوند؟ آیا ترکیب این دو بخش، همانند ترکیب دو پدیده حقیقی است که با یکدیگر ادغام شده و منتج به حاصلی جدید و کاملاً متفاوت با اجزای خود می‌شود (مانند ترکیب دو عنصر شیمیایی و ایجاد ماده‌ای جدید).



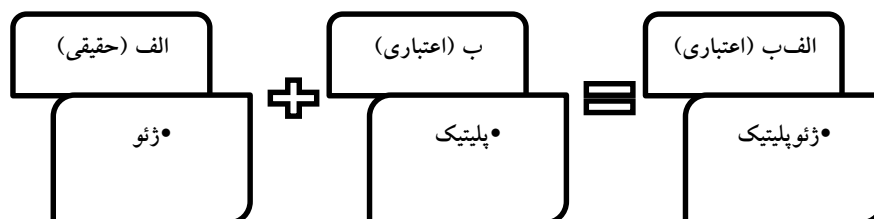
نمودار ۵- شکل کلی ترکیب حقیقی با حقیقی

یا این که همانند ترکیب میان دو امر اعتباری، ادغامی رخ نخواهد داد و حاصل این ترکیب چیزی نخواهد بود جز جمع اجزاء خود؟ (مانند ترکیب اجزای یک رایانه).



نمودار ۶- شکل کلی ترکیب اعتباری با اعتباری

با توجه به ماهیت دوگانه‌ی اجزاء سازنده ژئوپلیتیک، (حقیقی بودن یکی «ژئو» و اعتباری بودن دیگری «پلیتیک») مشاهده می‌شود که ترکیب ژئوپلیتیک، با هیچ یک از دو الگوی مذکور کاملاً انطباق ندارد اما با قدری تأمل روشن می‌شود که ماحصل ترکیب حقیقی با اعتباری، چیزی جز یک ترکیب اعتباری نخواهد بود پس ترکیب دو بخش سازنده‌ی ژئوپلیتیک، مطابق نمودار (۷) خواهد بود و ماحصل این ترکیب نیز، خود جزو اعتباریات خواهد بود.



نمودار ۷- ترکیب اجزای سازنده واژه مرکب ژئوپلیتیک

این مبحث، به لحاظ معرفت‌شناختی، دارای اهمیت فراوانی است و عدم توجه به آن موجب آشفتگی و مغالطه در شناخت و کاربرد ژئوپلیتیک می‌شود. به نحوی که برخی با رویکرد تقلیل‌گرایانه اصرار دارند که ژئوپلیتیک را تنها به یکی از اجزاء سازنده‌اش فروکاست دهند (الف یا ب) و برخی دیگر، آن را چیزی ورای این دو و دارای ماهیتی حقیقی نو و بدیعی قلمداد کنند (ج).

نتایج و پیشنهادات

- ژئوپلیتیک دارای ماهیت مرکبی است و از ترکیب دو بخش متفاوت «ژئو» و «پلیتیک» تشکیل شده است میان این دو بخش، نسبت میان دانش و ارزش حاکم است و به مبحث فضایای حقیقی و اعتباری مربوط می‌شود؛
- اعتباریات عقلی، عروض‌شان ذهنی ولی اتصاف‌شان خارجی است اما اعتباریات محض، عروض‌شان ذهنی است اما فاقد اتصاف خارجی می‌باشند؛
- مراد از اعتباری بودن ژئوپلیتیک، ذهنی بودن مباحث ژئوپلیتیکی نیست بلکه اعتباریات مورد نظر در این علم، از جنس اعتباریات عقلی هستند و ریشه در واقعیات بیرون از ذهن دارند و مشمول تحلیل‌های علمی، عقلی و برهانی هستند و به دلیل داشتن عینیت، قابلیت سنجش و ارزیابی دارند و واجد ماهیت علمی هستند؛
- برخلاف اعتباریات محض، اعتباریات عقلی با ادراکات حقیقی می‌توانند ارتباط تولیدی درست (صادق) داشته باشند؛
- پیش از تقسیم اعتباریات به محض و عقلی، این دو یکی انگاشته می‌شد و سهواً احکام اعتباریات محض به اعتباریات عقلی نیز تسری داده می‌شد و مشکلات مهمی برای علوم و فنون اعتباری پیش می‌آمد و راه را برای ظهور و بسط نگرش‌های غیررنالیستی و نسبی‌گرایانه فراهم می‌آورد؛
- مفهوم ژئوپلیتیک از برقراری نسبت و ترکیب میان سه واقعیت عینی «منبع جغرافیایی»، «وجود حداقل دو بازیگر» و «وجود رابطه‌ی تعامل، تقابل، رقابت، سلطه و نفوذ میان بازیگران» در ذهن و به کمک عقل ساخته می‌شود. این سه واقعیت عینی، ساختار مفهومی ژئوپلیتیک، را تشکیل می‌دهند؛
- «پلیتیک»، به مجموعه‌ای از باید و نبایدهای هنجاری و اعتباری عقلی گفته می‌شود که به وسیله‌ی عقل در ذهن ساخته می‌شوند «ژئو» نیز عبارت از عوامل و شرایط عینی جغرافیایی مربوط به زمین است. از آنجا که مفاهیم اعتباری عقلی نظیر سیاست، منشاء عینی دارند و از واقعیات بیرون از ذهن انتزاع می‌شوند؛ لذا نسبت میان «ژئو» و «پلیتیک»، از نوع تولیدی است؛
- ترکیب دو بخش سازنده‌ی ژئوپلیتیک، به‌رغم داشتن ماهیت حقیقی «ژئو» و اعتباری عقلی «پلیتیک»، ترکیبی صحیح (صادق) است؛

- ماحصل ترکیب حقیقی با اعتباری، چیزی جز یک ترکیب اعتباری نخواهد بود پس ترکیب دو بخش سازنده‌ی ژئوپلیتیک، خود جزو اعتباریات خواهد بود.

کتابنامه

1. Abolghasemi, M. (2014). *Etymology*, Tehran: Qoqnoos (In Persian).
2. Cohen, S. B. (1973). *Geography & Politics in a World Divided*, (2nd Ed.), New York: Oxford University Press.
3. Cohen, S. B. (2010). *Geopolitics of the World System*. (A. Kardan, Trans.). Tehran: Abrar Moaser (In Persian).
4. Cohen, S. B. (2014). *Geopolitics: The Geography of International Relations*, (3rd Ed.), USA: Rowman & Littlefield Publishers.
5. Dabbagh, H. (2015). *Figures of Trope in Reality: The entry of metaphors in science*, Tehran: Hermes (In Persian).
6. Davari Ardakani, R. (2011). *About Science* (3rd Ed.), Tehran: Hermes (In Persian).
7. Dodds, K. & Arkinson, D. (2000). *Geopolitical Tradition*, New York: Routledge.
8. Dodds, K. (2011). *Geopolitics: A Very Short Introduction*, (M. Zohdi & Z. Pishgahifard, Trans.). Tehran: Sohreh (In Persian).
9. Ezzati, E. (2006). *Geopolitics*, Tehran: SAMT (In Persian).
10. Flint, C. (2007). *Introduction to Geopolitics*, London: Routledge, 13.
11. Ganji, M. H. (2007). *Introduction to Philosophy*, Tehran: SAMT (In Persian).
12. Gulabi, F. & Shahbazi Ghepchaq E. (2014). *Habermas and Popper: Epistemological Query*, Tehran: Tisa (In Persian).
13. Hafeznia, M.R. (2006). *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad: Papoli (In Persian).
14. Hafeznia, M.R. et al. (2010). *Power and National Interests*, Tehran: Entekhab (In Persian).
15. Ibn Khaldūn, Abd ar-Rahmān (1990). *The Muqaddimah: An introduction to history*. (M.P. Gonabadi, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi (In Persian).
16. Karam, Y. (2011). *Kant's philosophy (Review & Critique)*. (M., Mohammadrezayi, Trans.). Tehran: Bustan Ketab (In Persian).
17. Mesbah, M. & Mohammadi, A. (2015). *Epistemology*, Qom: Moas'sese Imam Khomeini (In Persian).
18. Mesbah-Yazdi, M.T. (2012). *Moral Philosophy*, Tehran: Chap va Nashr Beinalmelal (In Persian).
19. Mesbah-Yazdi, M.T. (2015). *Teaching Philosophy* (1st Volume), Tehran: Chap va Nashr Beinalmelal (In Persian).
20. Mirheydar, D. & Hamidinia, H. (2006). Comparison of Political Geography and International Relations in terms of Methodology and Concepts, *Geopolitics Quarterly*, 2nd Year, No. 1, Spring 2006 (In Persian).

21. Mirheydar, D. (2005). *Principles of Political Geography*, Tehran: Smat (In Persian).
22. Mirheydar, D. (2007). *Fundamental Concepts in Political Geography*, Tehran: Sazman Jografiayi Niruhaye Mosallah (In Persian).
23. Mojtahed-Zadeh, P. (2002). *political Geography and Geographical Policy*, Tehran: Samt (In Persian).
24. Montesquieu, Ch.L. (1964). *The Spirit of the Laws*. (A.A. Mohtadi, Trans.). Tehran: Amirkabir (In Persian).
25. Moser, P.K. (2002). *The Oxford Handbook of Epistemology*, Oxford: Oxford University Press.
26. Muir, R.E. (2000). *Political Geography: A New Introduction*. (D. Mirheydar, Trans.). Tehran: Sazman Jografiayi Niruhaye Mosallah (In Persian).
27. Naghibzadeh, A. (2008). *Introduction to Political Sociology*, Tehran: Samt (In Persian).
28. Naraghi, Y. (2016). *Philosophy of Science: studying science in the context of philosophy*, Tehran: Et'tela'at (In Persian).
29. Okasha, S. (2012). *Philosophy of Science*. (H., Panahandeh, Trans.). Tehran: Farhang Moaser (In Persian).
30. Popper, K. (1993). *Realism and the Aim of Science*, (A. Aram, Trans.). Tehran: Soroush (In Persian).
31. Popper, K. (1996). *Conjectures and Refutations: The Growth of Scientific Knowledge*. (A. Aram, Trans.). Tehran: Sherkat Sahami Enteshar (In Persian).
32. Price, J.A. (2014). *Medieval and Modern Philosophy*, (R. Alizadeh, Trans.). Tehran: Rozaneh (In Persian).
33. Sadeghi, R. (2015). *Understanding the Contemporary Philosophy of Science*, Tehran: Samt (In Persian).
34. Sheikh Rezayi, H. & Karbasizadeh, A. (2016). *Understanding the Philosophy of Science*, Tehran: Hermes (In Persian).
35. Soroush, A. (1997). *Lectures in the Philosophy of Social Sciences: Hermeneutics in Social Sciences*, Tehran: Nashr Ney (In Persian).
36. Soroush, A. (2014). *What is Science, what is Philosophy*, Tehran: Serat (In Persian).
37. Soroush, A. (2015). *Philosophical Study of Science*, Tehran: Serat (In Persian).
38. Tabataba'i, M. H. (1983). *Septette Treatises*, Qom: Bonyad Allameh Tabataba'i (In Persian).
39. Tabataba'i, M.H. (2015). *The Principles of Philosophy and the Method of Realism* (2nd Volume) with the commentary of Morteza Motahhari, Tehran: Sadra (In Persian).
40. Tuathail, G. O. & Dalby, S. (1998). *Rethinking Geopolitics*, New York: Routledge.
41. Vaezi, M. (2008). *Geopolitics of crisis in the Central Asia and Caucasus*, Tehran: Daftar Motaleat Siasi va Beinalmelali (In Persian).